

آذربایجان

مدیر: ع. شبستری
 سردبیر: ا. شمس
 عنوان: تلگرافی
 نامه آذربایجان
 اداره درج مقالات و اصلاح و
 درج مقالات وارده آزاد
 و مختار است
 وجه آبونمان:
 سالیانه ۸۰ ریال
 ششماهه ۵۰ ریال
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه
 پناهی روبروی دبیرستان پرورش

قیمت اعلانات: صفحه ۲ - ۲ ریال صفحه ۳ - ۱/۵۰
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز بکریال

پنجشنبه ۲۷ آذر ماه

ناشر افکار جمعیت آذربایجان

شماره ۱۴ سال ۱۳۲۰

روزنامه آذربایجان از طرف يك جمعیت و برای رساندن مرام و بجمعه آذربایجان منتشر میشود و رویه آن تشریح حال گذشته - تشخیص حال مفاسد اجتماعی - پیدا کردن راه چاره عملی برای رفع آنها میباشد

آیا دولت برای ملت است یا ملت برای دولت؟

زبان مادری

باز هم کارهای استبدادی مامورین نظمیه!

آنوقت خواهید دید که در مورد اشتقاق این لغت چنین میگوید «آذر در لغت ترکی بمعنی بلند و بایگان بمعنی بزرگان و محشمان است و آذربایجان معرب آذر - بایگان میباشد» بشهادت کتب و آثار متقدمین در قرنهای اولیه اسلامی، زبان ساکنین آذربایجان غیر از زبان معمولی اکثر ولایات ایران بوده است. این زبان که بلسان آذری مشهور بوده بنا به عقیده یکی از مستشرقین معروف انگلیس لهجه قدیم ترکی آذربایجان میباشد. با وجود آنکه در اوایل قرن پنجم هجری پای ترکان مهاجر باین سرزمین باز شد، معلوم میشود که زبان آذری ترکی در قسمتهائی از آن باقی برده است. یاقوت حموی از جغرافی - دانهای قرن هفتم هجری در جلد اول کتاب معجم البلدان وقتیکه صحبت از زبان آذربایجان میان میاید، مینویسد که ساکنین این سرزمین بزبانی حرف میزدند که جز خودشان کسی نمی فهمید. از گفته این دانشمند بزرگ چنین برمیاید که زبان معمولی آذربایجان در آنوقت غیر از فارسی بوده و گرنه محقق مثل یاقوت لا اقل قید میکرد که زبان آذربایجانیها شعبه از زبان فارسی و یا لهجه از بهاوی قدیم بوده است.

روز دوشنبه ۲۴/۹/۲۰ ساعت ۸/۵ صبح دونفر بالباس غیر رسمی و یک نفر آژان، مستخدم اداره روزنامه را در موقعی که باداره میامده گرفته و باداره نظمیه برده اند و در دایره اطلاعات مدت دو ساعت توقیف نموده توضیحاتی راجع باداره روزنامه و جمعیت آذربایجان، اشخاصی که در آنجا کار کرده و یا بدانجا رفت و آمد می نمایند از او خواسته اند بلافاصله مامو موضوع را کتبا تعقیب نمودیم مضحک تر اینکه در موقع دادن رسید بمراسله اداره، در نظمیه معذرت خواسته و شفاها گفته اند که آن دونفر مامور تأمینات نبوده و آدمهای شقائی بودند و بدستور آژان مستخدم اداره را باداره نظمیه آورده است و نظر بر اینکه آدم های شقائی خیلی اصرار در استنطاق و نگاهداشتن او نمودند لذا مجبور شدیم او را توقیف نموده توضیحاتی از او بخواهیم!

ما از اداره نظمیه سؤال میکنیم اولاً مامورین نظمیه و تأمینات مطابق کدام قانون و بچه سبب اقدام باین عمل نموده اند؟ ثانیاً آن عذر بدتر از گناه چه معنی دارد؟ آیا چرا باید مامورین نظمیه با امر شقائی و امثال او بیک جمعیت و روزنامه ملی که نماینده يك ملت است توهین نموده اند؟ با این وضع هزار رحمت به نظمیه دوره گذشته! علاوه بر این موضوع چند روز پیش، یکی از اعضای جمعیت در محلی راجع بروزنامه و جمعیت صحبت نموده و فردای آنروز مامورین نظمیه او را بکلانتری ۵ جلب نموده و چند ساعتی مشارالیه را توقیف کرده اند و توضیحاتی راجع بروزنامه و جمعیت از او خواسته اند. همچنین شکایات زیادی از طرف اشخاص از مامورین نظمیه رسیده است که تدریجاً درج خواهد شد. ما امیدوار بودیم که با عوض شدن رئیس نظمیه که خودشان نیز آذر -

کرده اند. بطوریکه هیئت دولت خود را جامعه ای غیر از جامعه ملت پنداشته و چنین تصور کرده است که آنان مافوق سایر افراد ملت هستند و باید هر چه بخواهند و بگویند بر آن افراد تحمیل نمایند. و در حقیقت میتوان گفت عقیده آنان بر این است که افراد ملت برای این خلق شده اند که کار کرده و وسایل راحتی و معیشت هیئت دولت را فراهم آورند و غیر از این هیچگونه وظیفه و حقی را دارا نیستند! البته باید تصدیق کرد که جامعه مانیز همین حال راداشته و فعلاً نیز دارد.

عقیده ما بر این است که علت اصلی فساد در جامعه ما همین موضوع است، چه حکومت و هیئت دولت مظاهرا طرفدار آزادی و حکومت دموکراسی بوده در باطن و عملاً هیچگونه اثری از دموکراسی دیده نشده است بلکه برخلاف، هیئت دولت خود را مافوق ملت تصور کرده و بجهت تهدید خود را بر سایر افراد ملت تحمیل کرده است و این موضوع است که باعث بدبینی ملت بدولت شده و هیچوقت ملت نتوانسته است در اداره امور اجتماعی با دولت همکاری نماید بلکه همیشه ملت توسری خورده و حتی قادر بگفتن و نوشتن مظلومیت خود نیز نشده است!

البته این موضوع یکی از مباحث مهم علم اجتماع بوده مقاله ها و کتابهای مفصلی تا حال از طرف علمای آن علم در ازمینه مختلفه نوشته شده است و این مختصر گنجایش آنرا ندارد که در تعریف ملت و دولت مفصلاً بحث نموده و علت تشکیل دولت را شرح دهیم و ما خواهیم کوشید که بطور خلاصه از آنها بحث نماییم چنانکه در مقالات پیش گفته شده است بطور خلاصه بعقیده علمای علم اجتماع؛ ملت عبارت از توده ایست که احساسات، زبان، عادات و رسوم مشترکی را دازا بوده و در محیط واحد زندگی نمایند. و دولت عبارت از مجموع عده ایست که ملت از بین خود برای اداره امور اجتماعی و برقراری انتظام در جامعه آنان را انتخاب مینماید. بعبارت دیگر هیئت دولت دست نشانده ملت بوده و حقوق و مخارجیکه دریافت میدارند نیز از طرف ملت میباشد که هر کدام از افراد مبلغی باسم مالیات پرداخته و بصندوق دولت جمع میشود. البته نظر بر اینکه هیئت دولت از طرف ملت انتخاب می - شوند لذا باید تحت اختیار و نظارت افراد ملت بوده و هر کاریکه انجام میدهند با اطلاع و نظارت ملت باشد.

ولی این ترتیب چنانکه بتاريخ پاره ملل نگاه کنیم عوض شده، ملت و دولت معنی اصلی و اولیه خود را گم

از طرف کارگران مطابع

نمایند؟ لذا تذکر میدهم هیئت جمعیت آذربایجان در این قسمت با ولیای امور گوشزد نموده و جواب عاجلاً ابلاغ نمایند در خاتمه اگر بدرخواستهای این کارگران بیچاره ترتیب اثر داده نشود کارگران مطابع حاضر هستند از استعمال اوراق ارسال شده از تهران بمنعت بعمل آورند. البته هیئت جمعیت در این خصوص مساعدت فرموده و کارگران مطابع را از این مضیقه حیاتی رهایی خواهند بخشند. کارگران چاپخانه ها

چندین سالست که کارگران چاپخانه های تبریز در حال عسرت بسر میبرند علت اینکه کلیه اوراق ادارات دولتی و کتب کلاسی همه در مرکز تهیه میشود. با وجود اینست که در تبریز چاپخانه های متعددی مکل و آماده همه گونه کار میباشد؛ علت چیست که اوراق يك ایالت مهم در تهران تهیه شده و کارگران چاپخانه های تبریز بیکار و در حال عسرت و فقر و فاقه زندگی

به مشترکین اطراف

از آقایانی که در خارج از تبریز بوده و بروزنامه آبونه شده اند تمنی میشود که وجه آبونه را منتها تا ۲۰/۱۰/۱۵ ارسال دارند والا اداره روز - نامه از ارسال روزنامه بایشان معذور است. و همچنین از آقایانیکه بعد از تقاضای آبونه مینمایند تمنی میشود که وجه آبونه را همراه تقاضای خود ارسال دارند.

بشارت مبتلایان بیماری (مالاریا) تداوی قطعی در عرض ۷ روز بضمانت عهده دار میشود.

نشانه: نوبه جنب مغازه محسنی پزشك غلامحسین سعیدی ته کل

تبریزی زینب پاشا

بو زینب پاشا تبریزون عمو زین الدین محله سینده جوغولموش و قحط لوق زماندا که انبار دارلار بوغداننی انباره ویروب و چوخ باها قیمته ساتماق حالدا گینه جماعتون چوخینی آجیندان اولدورور دیلر همان محله دن خروج ایدوب و بازاری باغلادان و بیر نیچه زمان تبریزون آجلوق گونلرینده قیامی اداره ایدوب و آذوقه نی انبار ایدن لرون اورک لرینی تیتره دن بر شیردل آروادیدی که اول یدی نفر اوزی کیمی رشیده آرواد لارینان عهد باغلیوب و حکومتون وانبار دارلارون ضدینه خروج ایدوب و نیچه گون بازاری باغلاتدی تاچورک مسئله سینی برشکله سالدی. بو زینب پاشانون یدی نفر سر کرده لردن سوای آروادلاردان فراشاری واریدی که هر کس ایسته سیدی اولار زینب پاشانون اداره - سینده حاضر ایدردیلر .

زینب پاشا تبریزون مشهور ورشیده آروادلارینون نمونه سیدور که ایمدیه قدر نیچه که آذربایجانون چوخ بیوک و تاریخی آدم لرینون آدلاری ادبیاتی کیمی یاددان چیخوب دور بوشها متلو آروادون دا بو- تاریخی انقلابی و اونون حیاتی نامعلوم دورده ولی قیامون اهمیتنه نسبت آدی دیری و اوزی مشهور دور .

البته بو زینب پاشانون تاریخ حیاتینی ونه زمان خروج ایلدیکنی تحقیق ایدوب و گله جک شماره لرده یازا جیوخ . هلال

زینب پاشا

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه گویاکه دشمن یوز قویوب اوردوی تانار اوستنه

چادر شیین باغلوب بیله هم چیمریوب قولارینی یاشماقیله دوتوش یوزین هم سالانان پولارینی تنظیم ایدوب اوزنقشه سین هم کیدیگی یوللارینی فرمان ویروب یولداشلارین اویناندی اغیار اوستنه

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه

گلدی عمو زین الدینون مسجد قباقینده دوروب یدی نفر یولداشلارین جمع ایلوب حلقه وروب

فاطمانسا سلطان بگیم هم ماه شرف باش اندیروب جانی بگیم گلماخ همان اگلشدی دیوار اوستنه

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه خیر النسایه سویلدی زینب پاشا گل دوش یولا ای ماه بگیم هر کس گله دور قوو گیلن ساغدان صولا بازاری باغلاتماخ گرك تا آجلیقا چاره اولا

انبار دارون باشین یاروب هده چکاخ دار اوستنه زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه آی شاه بگیم سنده یری دون راسته بازاره طرف سنده صفی بازارینی باغلاتگیلن قیز ماه شرف

فراش گله سرباز گله یار باشینی ایله تلف هر کیم گله ویر ییخگیلن غداری غدار اوستنه

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه

بو ملتون هر حقینی اولدوخجا قاندرماخ گرك انبار دارون تکلیفینی چوخ یاخشی آندیرماخ گرك

آخرده هیچ زاد اولماسلاپ اوتدا یاندرماخ گرك آذوقه نی بیغمیش قویان دیناری دینار اوستنه

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه ملت گرك هر حالده راحت اولوب مسعود اولا نوکردی حاکم ملته خلق ایچره بومشهود اولا

هر کیم صورور ملت قانین یکسر گرك نابود اولا ویرماخ گرك بیخماق گرك بی عاری بیعار اوستنه زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه

آخر جوانلار بیر گورون بوشیردل آرواد لاری سیزده ایدون غیرت بیغون بر بویوی بر باد لاری

ظالمیر ایچمیش قانلارین گلمیر داخی فریاد لاری سنده اویان بیرجه آتیل اشرار خونخوار اوستنه

زینب پاشا الدهه زویا اوز قویدی بازار اوستنه

باجدان باخان

آذربایجان نقلری

۱ - قارا قاشین نقلی

- ۰ -

دوروب گلدی او اولان شهره . برده گوردی که قارا قاش بودر ایودن چیخوب کیدیر . تزالین آتوب قارا قاشی توتدی . برطلسم اوخویوب قارا قاشی ایلدی بنی آدم ، دیدی :

- ای اوغول ، سنی من دنیا یه گتیرمیشم . ایندی سنه ایله بیر سو ویریم که ، دنیا ده هیچ بیر پهلوانین قوه سی سنه چاتماسین . اما گرك منیم دیدیکریمی یرینه یتیره سن . درویش قارا قاشا آند وردی . قارا قاش آندی قبول ایلیندن صورنا ، درویش جیمندن بیر شیشه چیخاردیب وردی قارا- قاشا . قارا قاش شیشه نی آلوب چکدی باشینا .

درویش دیدی :

- ایندی من یاتیرام . مبادا منیم بوشیلریمه دیه سن . منیم قراولومی چک .

درویش برطلسم اوخویوب قارا قاش اولدی همانکی قارا قاش ، اوزی ده یخیلوب یاتدی .

هاچاننان هاچانا درویش آیلوب قارا قاش دیدی : - ای اوغلان ! بوردان گیدرسن پادشاهین ایوینه . پادشاهین قیزینی گوتوروب گلرسن . اما قورخما ، سنی توتا بیلملزلر .

قارا قاش درویشدن آیریلوب بیر باش گلدی پادشاهین عمارتنه . قاپونی آچوب ، گوردی ایچری گوردی که پادشاه خورک بیر . قارا قاش الین آتوب پادشاهین خورگین بیوب قورتاردی . پادشاه باخوب گوردی که ، بو خورکدن هیچ دویمادی . آشپزی چاغیروب خیر آلدی :

- ای ولدالزنا ، بوگونگی خورگین نیه آذر من هیچ دویمادیم . آشپز دیدی : - پادشاه ساغ اولسون ، همیشه کی قاعده ده سنه خورک چکمیشم .

قارا قاش وزیرین ، وکیلین ، پادشاهین آروادینون باشنا بواویونی گتیروب گلدی . پادشاه بردن باخدی گوردی که ، وزیر ، وکیل ، پادشاهین اوز آروادی دا گلوب باشلادیلار آشپزدن شکایت ایلمکه که بوگونگی خورگیمیز آز اولوبدر پادشاه دیدی :

- ایندی که بیلهدر ، وورون آشپزین بوینونی جلاد گلدی . آشپزین قولون باغلا دیلار . جلاد الین قاوزیوب ایستدی آشپزین بوینونی ویرا ، قارا قاش الین آتوب توتدی جلادین بیلگیندن بقیه سی وار

آذربایجان

شماره ۱۴

وارد اولان مکتوب

تحصیلین نتیجه سی

بیز فارغ التحصیل لرو دیپلوم صاحبی جوانلار وزارت معارفین و رئیس - معارفین اعلامیه سنه گوره ۷ سنمزدن مدرسیه داخل اولوب و چوخلی زحمت و مشقتلر چکندن و ۱۴ نیل یوخوسوز قالمآخدان صورنا بیر پاره ورق و روبلر که مزایای قانونی سیندن فایده آپاراق و بوورقپاره هر کسده اولا رتبه ایکی دن ایش اونار رجوع اولوناجاق بیله که اگر بو مدتده نجارلوق یادمیر - چلوق و یا درزیلوق ایلسیدوق اوز اهل عیال مزدا صورنا نچه نفر عمله نونده معاشنه کفیل اولار دوخ ایمدی معارفین پروگرامین یاخشیلیقدان نه صنعت اورگنمشوق ونه بازاردا آتش وریش باشارورق! گرک خیابان لار داسر گردان و حیران دولاناق.

بو شکایت نامه نی یازان جوانلار بر ایل یاریما یاخیندور که مدرسه نی قورتاروب و ورقپاریه صاحب اولمشوق بو مدتون ایچنده هر اداره دن ایش استیشوق بیزه ورمیوبلر. چوخیدا بیز لرون پول و پارتی اولما مقیمز اگوره هیچ بیر اداره یه یولوموز یوخدور. اما دولتلی لرون وفلان بهمان لارون بولی و پارتیسی اولاندان صورنا اگر باسواد اولمیوب تصدیقی اولماسادا ینه هره سی بیر اداره ده میز بشندا دورلر که حقوقلارینی کافه لرده و آیری یرلرده خرج ایتسونلر دیه سن مگر بیز کاسب اوشاقلاری بو وطنون و بو بیرون اولادی دگلولق. مگر بیز لر چورک یمک و وطنه خدمت ایتمک ایستیموریک؟

۱. ر

البته گرک اداره لر مخصوصا بو مسئله یه دقت ایتسون که کاسب اوشاق لاری ایشه قبول اولونماقه اوبریلردن لازمی درلر.

پاک ایدن شیلردن بری پولدی!

محترم آذربایجان روزنامه سنین مدیرینه مرندده بیر نفر ملانما تایلوب گناهکار و خطا کار آداملاری پول آلما قیله پاک ایلیمر نجه که امین برنفر آدامین روایتنه گوره بیچاره قهوه چی دن دورت تومان آماقیله اونو ایلدیگی خطا - لردن پاک کیوب و عین حالدا اونو جنت اهلی صیراسنه لاحق ایلیوبدی. بیچاره قهوه چی شادلیقدان کوینگینه سیخش - میوردی و دیوردی حمد اولسون الهه یاخشی پاکلاندیم. اما لاپ ایندی اوزگه بز شی ده نظریمه گلدی او بو در که او ملانما بو ایشینده تک دگل بلکه بونلاردان پیسین اداره مامورینن آراسندا تاپماق اولار نجه که حاجی میر اسمعیل زوزلی نین ایشی بوسوزه شاهددر: بو آدام نچه ایل بوندان قاباق بر نجه نفر زوزلی ایله برابر سیاست ایشلرینه گوره متهم اولموشدی لار -

وقتین مامورلاری حاجی میر اسمعیل دان چوخلی بر پول آماقیله اونو پاک کیوب اما اوبری یولداشلاری پاکلا شمیوب تبعید اولدی لار و ایندی تک تبریز ده و همداندا آواره و سرگردان قالوبدرلر!

ایکنجی شاهد بوزیمه بودر: یتشن خبراره گوره زرقان اهالیسی بو آخرلرده اسلحه و تفنگ سا قلاما قیله تهمت لشمشدی لار اونلار آخرده چاره بونی تاپوبلار که اوچ یوز تومانه قدر پول یقوب عبدالله بیگ امنیه ویرما قیله اوزلرون تطهیر ایتسونلر.

بودر بز اوزیمزه واجب بولدوق که بتون گناهکارلره پاکلا شمالارینن یولینی او گره دک.

۴. ر

بشارت

بو تزلیکه آذربایجان جمعیتین اکتوزالی طرفندن آتیده کی نمایش لر ویریه جکدر:

- ۱ - اوستا و شاگرد کمدی
- ۲ - عدلیه فاجعه لری درام
- ۳ - بخت سیز جوان درام
- ۴ - ستار خان درام
- ۵ - ابتدائی کلاس درام

تجهت نمره دکمی کاریکاتورره عایه

حاجی و حمال

آی حاجی بیرقراندا ویر آج قالوب ایوده عائله منده مسلمانام آخی دین مینه قائلم قیشدی سو یوقدا قالمیشوق بیزده نه کرسی وار نه بیج حمال آدی بهانه در منده بو نوعی سائلم قویما قمیش گیت آی بالا ایله حیا اوتانگلن زحمتیله قازانمیشام من بو پولی اینان گلن دنگ ایلمه جهنم اول بر شاهی ویر مرمر داه! چولده تو کولمیوب قران آج گوزووی اویانگلن

حمال دیور:

حاجی دیور:

حمال دیور:

حاجی دیور:

آجان گلوب دیدیر:

حاجی دیور:

حاجی دیدیر. آجان حمالی دوتور و دیور:

آژان دیور:

حمال دیور:

خلقه اهانت ایتمیسن - دوش قباقه بیمن یری گوزلرووی برتمه چوخ قور خودان اولموسان جری دینمه یوبانما وقت گچیر ایمدی رئیس چخار کیدر سن کیمی ملعونین بو گون زندان اولور ققطیری

ویردی حاجی اوچ عباسی آل بونیدا ویریم سنه چکمه گلن اداره یه رحم ایله خان نایب منه گورسم اگر صباح سحر یرده جناب عالی نی کسرنی تقدیم ایلم هر نیچه اولسا من گنه

(آجانین حماله رحمی گلیر - داهای بیر سوز دیمیوب چخوب کیدیر) اما حاجین اوغلی آخشام مهمانخانه ده «..... خانم» ایله عیش و عشرته مشغول اولاراق دیور:

..... خانم او جانووه قربان اولا یازیق جانم

آل سنه بخشش ایلورم اون تومنی آجیرانم لطف ایله بیرجه بوسه ویر قلنیمی شادکام ایله ویر منه بیر قدح شراب غمزلی - نازلی سلطانیم

۰۴ بی ریا

آگهی هفیه

دکتر بانو شرفیه (دیپلومه از دارالفنون طبی روسیه) بیمارانیکه بمرض ایلیسیا (غش دائمی) و بمرض جنون مبتلا هستند در کمترین مدت علاج قطعی آنها را تع...

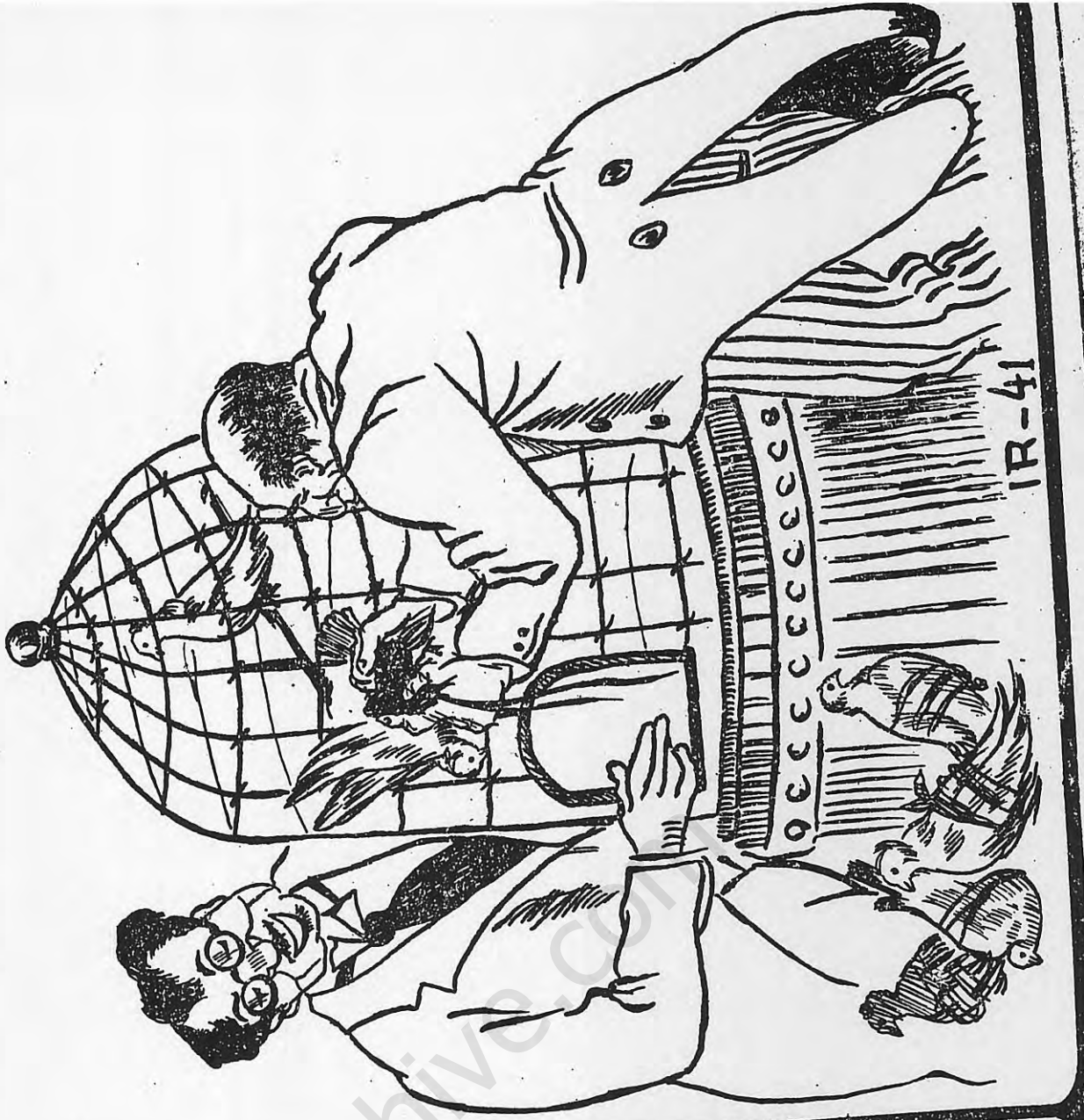
میلیت حوالہ

بو قوش لارا آزادلیق ویرمک عقلدن اوزاق در! کورونور قانادلارین
 آچوب اوچاق ایستورلر! کون دن کوستروب اولاری تزیکیه
 قفسه سلاق والا اوچوب ایبیزدن چخاقلار!



ایستوراف اطلانات

کوزل جیوانلاریم! چوخدان در قفس ده قلوب دارچونوسوز.
 هله لیگده قانادلاروزی باغیوب ایشکه بوراخماق پلس دکل!



IR-41